

۱ مقدمه
۷ کلامی که زندگی را عوض می کند
۱۱ یهوه می گوید: زیرا من خدا هستم و غیر از من خدایی نیست
۱۴ خادم خدا
۱۷ تصاویر خدا
۲۲ روزه ای که من می پسندم (اش ۵۸)
۲۵ اورشلیم جدید (اش ۵۴)
۳۱ خداوند ارجعت نما و ما را رهایی بخش
۳۴ اشعیا باب ۶۶ تا ۴۰ در عهد جدید
۳۹ گروه های کتاب مقدسی
۴۲ شاخص کاری
۴۴ خانه ی دعا برای تمامی قوم ها (اش ۵۶: ۱-۸)



(اشعیا ۴۰-۶۶)

کلام خدا در طی قرون متمادی به هزاران شکل مختلف به دست ایمان داران رسیده است .
باشد که این کلام در سالی که در پیش داریم ما را بیش از پیش روشن نماید .

وارثان اشعیاء نبی

ما حداقل کتاب اشعیاء را به نام می شناسیم و تصور می کنیم که این کتاب نبوت های يك شخص واحد یعنی نبی اورشلیم است که در قرن هشتم پیش از میلاد می زیسته . با این حال این کتاب از وقایعی سخن می گوید که دو قرن بعد به وقوع پیوسته اند ... این کار برای يك شخص به تنهایی دشوار است .

در عنوان کتاب اشعیاء ، نام پادشاهان یهود که هم دوره نبی بودند ذکر شده است یعنی عزیا ، آحاز و حزقیا که بین سال های ۷۸۷ تا ۶۸۷ سلطنت نموده اند (اش ۱ : ۱) . در کتاب پادشاهان هم شاهد مداخله اشعیاء در دربار حزقیا هستیم هنگامی که سنحاریب پادشاه آشور در سال ۷۰۱ اورشلیم را مورد تهاجم قرار داده بود (۲ پاد ۱۸-۱۹)

گسستگی از نظر شخصیت ها

بسیاری از خوانندگان کتاب اشعیاء به عوض شدن سبک آن از باب چهارم به بعد پی برده اند . در حالی که قبلاً نبوت های تهاجمی داوری خدا بر حکومت یهودا را اعلام می نمودند . به عنوان مثال اشعیاء در انتها اعلام می کند که جانشینان حزقیا به بابل تبعید خواهند شد (۳۹ : ۵-۷) . از باب چهارم به بعد بیشتر در مورد اعلام آزادی و نجات یهودیانی که به بابل تبعید شده بودند می خوانیم : (اش ۴۰ : ۱-۲) . در ضمن شخصیت تازه ای نیز وارد میدان می شود به نام «کوروش» پادشاه فارس که از سال ۵۵۱ تا ۵۲۹ قبل از میلاد می زیسته

اشعیای دوم و شاگردانش

(اشعیاء ۴۰ - ۶۶)

مقدمه

آیا می دانید کدام بخش از عهد عتیق بیش از سایر قسمت ها توسط نویسندگان عهد جدید ذکر شده است؟ قسمت آخر کتاب اشعیاء یعنی از باب چهارم به بعد . این قسمت اثر يك نبی ناشناس است که آن را اشعیاء دوم نامیده اند . (باب ۴۰ تا ۵۵) ، سپس شاگردان او که تحت عنوان کلی اشعیاء سوم جمع شده اند (باب ۵۶ تا ۶۶) . چرا این کتاب از چنین اهمیتی برای خوانندگان مسیحی برخوردار است؟ زیرا این کتاب آزادی آینده را به یهودیانی که در بابل در تبعید به سر می بردند اعلام می نماید : «تسلی دهید ، قوم مرا تسلی دهید!» و به همین خاطر این بخش از کتاب اشعیاء «کتابچه تسلی» نام گرفته و نیز به این علت که شش قرن بعد نبوت های این کتاب در مورد نجات توسط اعمال عیسای مسیح که او نیز به ملکوت خدا موعظه می نمود جامه عمل می پوشد! «ملکوت خدا نزدیک است ، توبه کنید و به خبر خوش ایمان آورید» .

اما پیش از آنکه این نوشته ها را به مسیحیت ارتباط دهیم لازم است ابتدا آن را برای خودمان بخوانیم تا به عنوان مثال درک نمائیم که خدای اسرائیل همان خدای تمام قوم ها است که تاریخ آنها را رقم زده است و یا برای درک مقایسه ای که در این کتاب بین خدای واحد و مادری که با محبت فرزندان را احاطه می کند و یا برای آن که همگام با تبعید شدگان بنی اسرائیل جلال آینده اورشلیم را که دوباره بنا خواهد شد و همه قوم ها به آن جا خواهند آمد تجسم نمائیم .

(اش ۴۴: ۲۸، ۴۵: ۱). بدین ترتیب ما تقریباً به دو قرن بعد از اشعیاء نبی انتقال یافته ایم!

پیامبری ناشناس

در گذشته (و نیز امروزه عده ای از مسیحیان بنیادگرا) از قدرتی که اشعیاء در نوبت وقایع آینده داشته شگفت زده می شوند. با این حال این کار روش درستی برای درك نقش يك نبی نیست چرا که او پیشگوئی نیست که بتواند از فاصله ای معادل دو قرن آینده را نبوت کند، بلکه او کلام خدا را از خلال وقایع و رخ دادها می خواند و آن را به مردمان عصر خود ابلاغ می نماید. همه مفسران کتاب مقدس به اتفاق به این نتیجه رسیده اند باب های ۴۰ تا ۵۵ کتاب اشعیاء اثر نبی دیگری می باشد که در حدود سال ۵۴۰ ق. م یعنی کمی پیش از پایان پذیرفتن دوره تبعید به بابل می زیسته است. نبی ما تا حدودی ناشناس باقی مانده و در روایات نبوتی اشعیاء نبوتهای خود را به ثبت رسانده است. این کار باعث شده تا از اقتدار آن نبی بزرگ بهره مند شود و در ضمن نشان می دهد که نوشته های اشعیاء مکتبی بادوام را برانگیخته بود که در آن نبوت های وی برای بازخوانی مجدد حتی بعد از مرگ وی نگهداری می شده است. نبی ناشناس دوره تبعید به سادگی اشعیاء دوم و یا به زبان یونانی اشعیاء ثانی نام گرفته است.

مقوله تاریخی نوین

این پیامبر یهودائیان، یهودیان تبعید شده را مخاطب قرار می دهد تا در امید را به سوی آنها بگشاید، امید به آینده ای شبیه به خروج نوین که باعث خواهد شد تا اسارت بابل را ترك گفته و به سرزمین خود بازگشت نمایند. اشعیاء دوم، این آینده قریب الوقوع را چگونه پیش

بینی می کند؟ کوروش پادشاه پارس قبلاً سلطنت مادیان را مغلوب کرده است (۵۵۰) و نیز سلطنت پادشاه لیدیه را. پادشاه بابل در پایتخت حاضر نیست و خود را عاجز از انجام هر گونه عکس العمل نشان می دهد. باقی اتفاقات اجتناب ناپذیر است، امپراتوری بابل رو به انحطاط می رود و تحت فرمان کوروش قرار می گیرد. در سال ۵۳۹، کوروش وارد بابل می شود و او را به عنوان نجات دهنده خود می پذیرند. از سال ۵۳۸ به بعد طبق فرمانی، جماعت تبعید شده اجازه یافتند تا به سرزمین های خود بازگردند.

این همان تازه گی است که اشعیای دوم اعلام کرده و تفسیر می نماید؛ او از خلال لشکر کشی های پیروز مندانه کوروش، نقشه خدا را برای مجازات بابل و به ویژه برای آزاد ساختن تبعید شدگان یهودا، قوم خدا، می بیند (اش ۴۴: ۲۶، ۴۵: ۴). مسلماً کوروش بت پرست است و به خدای بابلیان یعنی مردوک که وی را پیروز ساخته است احترام می گذارد. اما اشعیاء نبی تأکید می کند که خدای اسرائیل باعث بوجود آمدن تمام این اتفاقات شده است، او به کوروش می گوید: «به خاطر بنده خود یعقوب و برگزیده خویش اسرائیل هنگامی که مرا نشناختی ترا به اسمت خواندم و ملقب ساختم. من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی» (اش ۴۵: ۴-۵).

در سنت پیامبران

پیامبر ما در شیوه حرف زدن و سبک های ادبی انبیاء قرون گذشته می چرخد. نوشته های وی متوجه چهار سبک ادبی بسیار متداول می شویم.
- سرودها: برای سرآیدن حمد خدای اسرائیل، خالق و نجات دهنده (خرو ۴۴: ۲۳)؛
گاهی نیز خدا خودش جلال خویش را اعلام می نماید.

- مکاشفات الهی در مورد نجات: وعده هائی در مورد رهائی که غالباً با جمله « نترس ای اسرائیل » شروع شده اند و سپس علت را بیان نمی کنند: « ... زیرا من خدای تو هستم » (خرو ۴۳: ۱-۴؛ ۴۴: ۲-۵).

- مباحثات: خدا قوم خود را متهم می سازد: (خرو ۴۲: ۱۸-۲۵) گاهی نیز بت پرستان را (خرو ۴۱: ۱-۵) تا خطایای ایشان و نیز رحمت هائی را که در گذشته نسبت به آنها انجام داده یادآوری نماید.

- دفاعیات: خدا درست مانند يك وکیل خوب و یا حکیم دلایل بنی اسرائیل و پاسخ های آنها را مورد بررسی قرار می دهد و می خواهد آنها را متقاعد سازد (خرو ۵۵: ۱-۳).

زیانی تازه

بدیهی است که اشعیاء دوم همان موضوعات سنتی ایمان بنی اسرائیل را مطرح کرده است به خصوص موضوعاتی که هنگام خروج (خرو ۴۳: ۱۶-۲۱) و بستن عهد پیش آمده بود (خرو ۴۲: ۶؛ ۵۴: ۱۰). اما او ابداعاتی نیز انجام می دهد. او زبان تازه ای برای صحبت از خدا به کار می گیرد. او که در محیط مذهبی بابل غرق بود با تأکید اعلام می دارد که خدای اسرائیل، تنها خدا است در مقابل او خدایان بت پرستان به حساب نمی آیند و اصلاً مطرح هم نیستند. او به تنهایی جهان را آفرید و به آفرینش تاریخ ادامه می دهد. کلام او بی تردید تحقق می یابد. یکی از مسحور کننده ترین تازه گی های موعظه پیامبر ما چهره سرار آمیز يك خادم خدا است که در چهار سرود معروف «سرودهای خادم» پدیدار می شود (۴۲؛ ۴۹؛ ۵۰-۵۳) البته در جاهای دیگر کتاب هم آن چهره به چشم می خورد.

شاگردان اشعیاء دوم

اشعیاء دوم در میان تبعید شدگان، شاگردانی هم داشت که آنها نیز ناشناس هستند، اما فعالیت های نبوتی وی را دنبال نموده اند. بابها ۵۶ تا ۶۶ را به آن ها نسبت داده اند و به مجموعه ایشان اشعیاء سوم گفته اند چرا که الهامات و سرودهای ایشان نیز به کتاب نبی بزرگ باستانی افزوده شده است. اما تغییراتی که در موضوع متن پدید آمده و نیز اموری که به آن ها مشغول هستند نشان می دهند که تبعید شدگان به اورشلیم بازگشته اند.

چون شوق و ذوق بازگشت سپری شد آنانی که بازگشته بودند می بایست با مشکلات گوناگونی روبرو شوند. اوضاع کشور ناپسامان بود و یهودیانی که در وطن مانده بودند با دیدی به بازگشت تبعید شدگان که آن ها زمین هایشان را تصاحب کرده بودند می نگرستند و نفوذ بت پرستان سرزمین های مجاور، مراسم مذهبی ایشان را فاسد کرده بود. بالاخره معبد باید بازسازی می شد هم چنین حصارهای اورشلیم. بسیاری با دیدن آن چه که باید به وقوع می پیوست شهامت خود را از دست دادند. اشعیاء سوم این گروه را مخاطب قرار داده است و وعده خدایی که ایشان را آزاد کرده و ایشان را خوانده تا با شهامت عادت های بدی را که کسب کرده اند عوض کنند به آن ها یادآوری می کند.

کوروش، فرستاده مردوك خدا

در این متن که ۵۳۹ سال پیش از عیسای مسیح نوشته شده تشابهات زیادی بین زبان کاهنان بابلی مردوك و اشعیاء دوم می بینیم.

مردوك تمام کشور را به دنبال شاهزاده ای درستکار که موافق دل او باشد جست و جو نمود. او دست کوروش را پادشاه انشان را گرفته و نام او را به زبان آورد تا وی مقام شاهزادگی را دریافت کند ... و به او فرمان داد تا به سوی شهرش بابل حرکت کند و خود وی مانند يك

دوست و يك همراه سایه به سایه* او می رفت . لشکریان با عظمت وی ... که سلاح هایشان را بر خود بسته بودند در کنار وی به پیش می رفتند . مردوك او را بدون جنگ و زد و خورد وارد بابل کرد . او بابل را از ظلم و ستم می رهانید .

من ، کوروش ، پادشاه جهان ... دائماً به فکر آسایش بابل بودم . مردوك ، خداوند بزرگ ، از اعمال نیکوی من شاد بود . او با نیکویی خود مرا برکت داد ، من کوروش ، پادشاهی که از وی می ترسم ، و نیز پسر و تمامی لشکریان من . من تمام خدایانی که ساکن کشورهای بودند که فتح نموده بودم را به مکان هایشان باز آوردم و همگی آن ها را در يك مکان دائمی قرار دادم ؛ من همگی ملت های ایشان را جمع خواهم نمود و به مکان هایشان باز پس خواهم فرستاد . من آسایش را در همه سرزمین ها برقرار خواهم کرد .

کلامی که زندگی را عوض می کند (اشع ۴۰ ، ۵۵)

پیغام نویسنده کاملاً واضح است ، بنی اسرائیل هر جا که باشد و شرایط سیاسی ، اقتصادی و مذهبی آن هر چه که باشد باز هم می تواند نسبت به خدا اطمینان داشته باشد چون خدای او با وی حرف می زند و کلام او زندگی را عوض می کند .

باب چهلم بدون تردید در زمان پیروزی کوروش بر کرسس پادشاه لیدیه که ثروت او زیان زد مردم بود یعنی در سال ۵۴۶ قبل از میلاد مسیح ، هنگامی که قوم اسرائیل در بابل که بازار بزرگ بت پرستی بود در تبعید به سر می بردند . در چنین هنگامه ای چگونه پیامبر می توانست پیام امید بخش خود را اعلام نماید؟ کتاب چه با مقدمه ای آغاز می شود ، يك افتتاحیه چهار صدائی عظیم ، سپس تا پایان باب ، سئوالی مطرح می شود که همه را به مبارزه طلبی دعوت می نماید : چه کسی مانند خدا است؟ آیا می توان بت ها را با قدرت مطلقه او شبیه دانست؟ و یا

آوای او را که جهان را به آن آفرید با خاموشی این اشیاء ساخته شده به دست انسان؟

خبر بزرگ (اش ۴۰ : ۱-۱۱)

در این مقدمه کلیه موضوعاتی که در باب های بعد بسط داده خواهند شد جمع آوری شده اند . خدای اسرائیل خدائی است که ورای خیانت های قوم اسرائیل حرف می زند . او در زمان مقرر اورشلیم را احیا کرده . برقرار می کند و سروسامان می بخشد . در این موقع است که بنی اسرائیل می فهمد که خدایش او را ترك نکرده است بلکه در تبعید هم به دنبال او آمده است .

آیات ۱-۲ : این ها سخنانی برای توضیح ، تشویق و یا تهدید نمی باشند بلکه فریادی برخاسته است تا اهمیت موضوع را نشان دهد و این فریاد تکرار شده است : «راحت کنید ، قوم مرا راحت کنید!» در بسیاری از ترجمه ها می خوانیم : «تسلی دهید» و مفهوم ادبی این کلمات یعنی شما می توانید نفس راحتی بکشید! و نامی که به باب های ۴۰ تا ۶۶ هم داده اند از این نام الهام گرفته است یعنی «کتاب چه تسلی» . کلام نحمیا ۱۶ بار تکرار شده است (نحمیا ، مناحم) .

آیات ۳-۵ : «صدای ندا کننده» آن چه که ارمیا و حزقیال اعلام کرده بودند را تکرار می کند که خدا قوم خود را به زمینشان باز خواهد گرداند درست همان طور که در گذشته ایشان را از مصر بیرون آورده بود . بازگشت از تبعید «خروج» تازه ای خواهد بود که خدا خودش رهبری آن را به عهده داشت .

آیات ۶-۸ : دو صدا توسط مکامله ای کوتاه به يك دیگر پاسخ می دهند که با شکند گوی قومی که در تبعید بودند مغایرت داشتند ، «گیاه خشک و گل پژمرده» و قدرت

«کلام خدا که تا ابدالآباد استوار خواهد ماند».

آیات ۹-۱۱: دوباره صدائی برمی خیزد، صدائی نیرومند که به اورشلیم فرمان می دهد تا پیام آور شاد بازگشت خداوند باشد یعنی ارباب واقعی تاریخ. او مانند شبانی است که گله^{*} خود را پس از جمع آوری به چرا می برد. «او بره ها را در آغوش حمل می کند و طراوت را برای گوسفندانی که شیر می دهند مهیا می سازد». گله^{*} چنین شبانی در معرض پراکندگی قرار ندارد.

این مقدمه توسط کلامی که ناگهان جلوه گر می شود خواننده را به جلو سوق می دهد تا او را از گذشته جدا کرده و وارد فضای زمانی تازه ای بنماید. در مورد کسی که حرف می زند چیزی نمی دانیم اما او قومی را که توسط تاریخچه^{*} خود می داند که در بیابان و با صحرا راهی ترسیم شده تا او راه را گم نکند. به تجمع افعال «دیدن» و «گفتن» دقت کنید: «آنها خواهند دید که خدا حرف زده است». بدون وجود واسطه هر کس اثرات کلام خدا را رؤیت خواهد کرده و این مرحله^{*} تازه ای از ظهور قدرت او می باشد.

۸- «کلام خدا تا ابدالآباد استوار خواهد ماند». تأکید بر این مطلب محور متن را تشکیل می دهد. فعل «استوار خواهد ماند» (qoum) به معنی «برقرار ماندن، برپاماندن و مداخله به طرز بنیادی» می باشد «طالیتا قومی: ای دختر برخیز!» نیروی تازه^{*} این ۱۱ آیه به صورت زیر بنائی بتنی است که نبی ما بروی آن پیغام امید بخش خود را بنا می گذارد. «ببینند ... بشنوید ...» (اش ۵۵)

سناریوی را در نظر بگیرید که در بر گیرنده^{*} فضای این دو متن می باشد. اشعیا^{*} باب ۴۰ سوارکاری را به تصویر می کشد که حامل خیر خوشی است و خیابان های يك شهر را به سرعت طی می کند. اشعیا^{*} باب ۵۵ يك «بازار روز» را نشان می دهد که در آن خریداران،

رهگذران بیکار و کسانی که سرشان به کاری گرم است با هم در آن آمیخته اند. سوار کار تبدیل به يك کاسب کار شده است! و چیز خارق العاده ای برای عرضه به ره گذران دارد، چیزی مثل يك خبر خوش، آن هم مجانی!

آن چه که عرضه شده است «آب، دانه، شراب و شیر است»، مظاهر حیات و سعادت (آیه^{*} ۱-۳)، «انسان»، درست مثل دوران کامیابی سلطنت داود. اما به چه شرط؟ «گوش کنید!» به این کلام خدا اعتماد کنید (آیه^{*} ۲-۳) و خداوند را که نزدیک است و لطف خود را نمایان ساخته «بطلبید!» (آیات ۶-۷). زیرا خدا آن طور که تصور می کردند نبوده او هیچ شباهتی به تصویرهای مضحکی که انسان ها از او برای خودشان می سازند ندارد و مثل همیشه ایمان داران را غافل گیر کرد (آیات ۸-۹). از آن جا که او خدا است پس کلامش مؤثر می باشد و آن چه را که در حکمت خود تصمیم گرفته به تحقق می رساند (آیات ۱۰-۱۱). نبی تنها به اعلام این کلام می پردازد که «تا ابدالآباد استوار خواهد ماند» (اش ۴۰ : ۸).

سرانجام این کتابچه با همان مضمونی که شروع شده به پایان می رسد یعنی با وعده^{*} بازگشت از تبعید درست مانند «خروجی» نوین همراه با فریادهای شادمانی تل ها و درختان، «آیت جاودانی که منقطع نشود» (آیات ۱۲-۱۳). تمام این کارها رایگان است. به جای صرف هزینه برای به دست آوردن آنچه که سیر نمی کند پیشنهاد شده که دست های مان را برای دریافت حیات بگشائیم. آیا عیسی هنگامی که ما را سر سفره^{*} خود می خواند چیز دیگری به ما می گوید؟

«یهوه می گوید: زیرا من خدا هستم و غیر از من خدائی نیست»

خدا توسط قلم اشعیاء دوم رسا و با اقتدار حرف می زند. او شهادت می دهد که یگانه، اولین و آخرین است و سایر خدایان پوچ هستند! بدین ترتیب در بطن يك گروهی تبعیدی محروم و افسرده پرحرارت ترین اقتدار نهایی الاهیاتی تاریخ مذهبی به وقوع می پیوندد.

برای ما که کتاب مقدسی را به میراث یافته ایم که از پیش آماده بوده تجسم پیدایش کند کتاب و تصویر تدریجی خدا در آن نقش می بندد کار دشواری است. یکی از محاسن کتابچه^۳ اشعیاء دوم، مشخص نمودن مرحله ای بنیادینی در مکاشفه^۴ تدریجی خدا به قومش می باشد.

در واقع، خدای اشعیای دوم همان خدای «خروج» است اما سبب تازه ای را آراسته که اهمیت دینی کار و نتایج آن قابل توجه می باشد.

هر خدا زمین خود را دارد.

پیش از تبعید، هنگامی که قوم اسرائیل در پناه پادشاه خود زندگی می کردند یهوه، خدای ایشان در اطراف معبد، الوهیت خود را با سایر خدایان تقسیم می کرد. ابتدا بنی اسرائیل نیز مانند همسایگان نشان تصور می کردند که هر خدا تنها بر سرزمین خود حکم رانی می کند پس یهوه تنها بر زمین خود خدائی می کرد. پس در نتیجه او در کشور بیگانه تکلم نمی نمود و باورهای سایر امت ها نیز مشروع بود چون آن ها نیز خدایان خود را داشتند «زیرا که جمیع قوم ها هر کدام به اسم خدای خویش سلوک می نمایند اما ما به اسم یهوه خدای خود تا ابدالابد سلوک خواهیم نمود» (میک ۴ : ۵). این طرز فکر دست کم نوعی نظریه بود چرا که در عمل انبیاء غالباً نیات آئین پرستشی بت پرستان را افشاء می کردند، به عنوان مثال ایزابل ملکه در آن زمان دسته ای از انبیای بعل را نگهداری می نمود و منسی پادشاه نیز در قرن هفتم (ق. م)

بت هائی را در معبد بر پا داشته بود. با در نظر داشتن چنین مواردی، تبعید برای قوم نه تنها جراحی جسمی و مؤثر بود بلکه منجر به انقلابی اخلاقی نیز شد. سئوالی که به طور کلی در مورد وجود خدا مطرح می شد این بود: آیا تبعید شدگان چون در زمین خدایان فاتحان خود بودند می بایست به آنان بگروند؟ یهوه زیر سئوال قرار گرفته بود: آیا او قادر است به دنبال قوم خود تا فرسنگ ها دورتر برود؟

قدرت نمائی

نبی ناشناس دوران تبعید این بی نظمی وحشتناک را به شیوه های گوناگون مطرح می سازد. ابتدا او ادعا می کند که خدای بنی اسرائیل خدائی پنهان دست «... یقیناً خدائی هستی که خود را پنهان می کنی» (اش ۴۵ : ۱۵). او در همان حال شنوندگان خود را دعوت می کند تا بیشتر با تصوراتی که از خدا دارند مأنوس شوند. او استعداد روحانی ایشان را در دیدن و نیز تجربیاتشان را به یادشان می آورد. این مورد توسط پرسش هایی که در متن مطرح می سازد به چشم می خورد. «آیا ندانسته و نشنیده اید و از ابتدا به شما خبر داده نشده است ...» (اش ۴۰ : ۲۱) و «ومثل من کیست؟» (اش ۴۴ : ۷).

سرانجام اشعیاء دوم به حقیقت امر سئوال دوم می پردازد. او می داند که خدایش که در زمان های گذشته قوم خود را از میان دریا عبور داده بود در کنار ایشان حضور دارد. این ایمان تنها توشه^۵ اوست. در نتیجه تا انتهای معلومات خود پیش می رود. اگر خدا در آن جا یعنی در بابل نیز با قوم خود می باشد پس او در بابل نیز خدا است و در نتیجه خدای واحد و جهان شمول. این يك قدرت نمادی واقعی است، خداوند یهوه بر خدایان دیگر قدرت یافته است آن هم به شکلی مطلق. خدایان بزرگ دیگر مانند مردوک و ایشثار و سایرین دیگر حتی «خدایانی

كوجك» و زیر دست نیز به حساب نمی آیند، آن ها دیگر هیچ نیستند.

پیروزی بر افکار سحرآمیز

نبی برای آن که بتواند استدلال خود را علیه بت هایی که برای بزرگ داشت سایر خدایان بر پا شده اند ارائه دهد به طرز مؤثری اعلام می کند: «... باری، نیکوئی یا بدی را به جا آورید تا ملتفت شده با هم ملاحظه نمائیم. اینک شما ناچیز هستید و عمل شما هیچ است و هر که شما را اختیار کند رجس است» (اش ۴۱: ۲۳-۲۴). نقطهٔ مقابل بت ها، یهوه است که خلق می کند و همه چیز را نو می سازد: «... من یهوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمان ها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود» (اش ۴۴: ۲۴). او هم چنین پشت هر دست بشری حضور دارد. او وقایع را به صورت اجزای مکانیکی کنار هم قرار می دهد اما آن ها را توسط افراد تحقق می بخشد. خدا خالق کل جهان است و درون هر نیروئی قرار دارد. انتقادات گزندهٔ وی از بت ها برای بشر يك موفقیت به حساب می آید چون این خرده گیری ها و انتقادات قادرند او را از قید افکار ساحرانه آزاد سازند.

«ای جزیره ها به حضور من خاموش شوید ...»

دومین نکتهٔ اساسی کتاب که بر آن تأکید شده است و ناشی از اولین نکتهٔ اساسی قید شده در آن است این مطلب می باشد که خدا جهان شمول می باشد. او نه تنها خدای قوم اسرائیل است بلکه خدای سایر ملت ها نیز می باشد که اشعیاء دوم آن ها را گاهی «جزیره ها» می نامد. او جهان شمول بودن خدا را به طریق های متفاوتی ارائه می دهد. ابتدا تلافی یعنی اسرائیل را نسبت به فاتحان دیروزش اعلام می کند: «مکان خیمهٔ خود را وسیع گردان و

پرده های مسکن های پهن بشود دریغ مدار و طناب های خود را دراز کرده میخ هایت را محکم بساز ... ذریت تو امت ها را تصرف خواهد نمود ...» (اش ۵۴: ۲-۳).

سپس نقشهٔ او به نحوی صلح آمیز عمق می یابد. امت ها به سوی اورشلیم خواهند آمد شهری که مقدس یهوه است. اما از آن جا که این طرز فکر با این عقیده که اسرائیل قوم برگزیده، منتخب و خاص خدا بودند مغایرت داشت نتایج آن به کندی به واقعیت پیوستند. متون بعدی کتاب مقدس نیز در مورد آمدن امت ها به اورشلیم اشاراتی دارند اما این اتفاق تنها در آخر زمان به وقوع خواهد پیوست. فقط مسیحیت است که بدون اورشلیم جهان شمول بودن خدائی را که در دوران تبعید مکشوف شد صورت تحقق بخشیده است.

خادم خدا

عنوان «خادم خدا» در کتاب اشعیاء دوم پدیدار می شود. در بیشتر موارد، مثلاً در چهار قسمت «سرودهای خادم» تعیین هویت این شخصیت کار دشواری است. اما این امر از چهرهٔ روحانی او نمی کاهد. این خادم اسرارآمیز به طور حتم موفق ترین و نیز معما گونه ترین چهرهٔ کل «عهد نخستین» می باشد.

اشعیاء دوم ۲۱ بار عنوان خادم را به کار می برد البته به غیر از يك بار که این کلمه به صورت جمع به کار رفته (اش ۵۴: ۱۷) و بار دیگری که به مفهوم «برده» مورد استفاده قرار گرفته، سایر موارد نشان دهندهٔ مفهوم خادم خدا است. در ۴ مورد از ۱۹ بار استعمال این واژه این خادم اسرائیل یا یعقوب خوانده شده است. اما در ۵ مورد ناشناس باقی مانده است: ۴۲: ۱؛ ۴۴: ۲۶؛ ۵۰: ۱۰؛ ۵۲: ۱۳ و ۵۳: ۱۱. آیا خادم خدا يك نفر است یا نمایان گر يك گروه افراد می باشد؟ مسلماً این کلمه چندین معنی می تواند داشته باشد.

خادم يك فرد است

از باب ۴۴: ۲۶ تا ۴۵: ۱۳، موضوع در مورد کوروش که «شبان» و «مسیح» نیز نامیده شده است می باشد او يك مورد جدید و حتی منحصر به فرد در کتاب مقدس می باشد و این برای يك پادشاه بت پرست افتخاری محسوب می شود! حتی در باب ۴۲: ۱ نیز با توجه به متن عبری موضوع در مورد کوروش باید باشد.

موضوع متن ۴۹: ۵-۶ شخصیتی را توصیف می کند که به مأموریتی در قبال قوم اسرائیل و تمامی ملل گمارده شده است. آیا او می تواند رئیسی باشد که معرف بنی اسرائیل در مقابل خدا است (مثل یهوایکین پادشاه تبعیدی و یا یکی از جانشینانش باشد) یا حتی خود اشعیا دوم که با قوم در کشمکش بود (درست همان طور که موسی، ایلیا و ارمیا در گذشته بودند)؟ آیه ۳ درباره قوم اسرائیل صحبت می کند و همین امر است که مفهوم مطلب را پیچیده تر می سازد و به آن معنایی جمعی می بخشد.

باب ۵۰: ۴-۱۱ متعلق به سومین سرود خادم است، این سرود از پشت، ریش و چهره* فرد مشخصی صحبت می کند. اما این چهره* کیست؟ احتمالاً چهره* خود نبی است که از خلال مشکلاتی که خود برای اعلان کلام خدا داشت دریافت کرده است که سرنوشت گروه کوچک ایمان دار در مقابل اسرائیلیان بی ایمان و یا بت پرستان چه خواهد بود.

خادم نشان دهنده يك گروه است.

به نظر می رسد که مفهوم جمعی کلمه با اشعیا باب های ۴۰-۵۵ پیوستگی دارد. در واقع، کافی است که دو واژه را که غالباً در این کتابچه به کار می رود مورد بررسی قرار دهیم یعنی کلمات «خادم» و «برگزیده». هر يك از این کلمات در عمده دفعات یعنی ۱۴ مورد از ۱۹

مورد برای «خادم» و ۹ مورد از ۱۲ مورد برای کلمه «برگزیده» بیان گر بنی اسرائیل و یا یعقوب هستند در حالی که قوم را در قالب يك شخص نشان می دهند. باب های ۴۱: ۸-۹؛ ۴۳: ۱۰؛ ۴۹: ۳ را به خصوص در نظر بگیرید. چنین تناسبی خود به خود به وجود نیامده و انسان را در فکر فرو می برد! از سوی دیگر مفهوم جمعی این کلمات به شدت توسط نوشته های قدیمی یهودیان منجمله کتاب مقدس یونانی و هفتادتنان مورد استفاده قرار گرفته است. در این صورت با رعایت احتیاط لازم می توان دو نکته ای را که ذیلاً آمده انتخاب نمود:

خادم، مظهر بنی اسرائیل است به عنوان يك قوم برگزیده برای مأموریتی رفیع در مقابل خود و بت پرستان: «تا عهد قوم و نورامت ها» شود (اش ۴۲: ۶؛ ۴۹: ۶-۸). البته بیشتر احتمال دارد که جریان در مورد يك برگزیدگانی روحانی از قوم بنی اسرائیل باشد؛ این «بقیه» کوچک حلقه انبیاست که خود را مسئول دعوت توده قوم بنی اسرائیل که همه رمق و شهادت خود را از دست داده اند می داند... البته در مورد بت پرستان نیز این دعوت صدق می کند.

اگر خود را به دو سرود خادم رنج کشیده محدود نمائیم (۵۰ و ۵۳) می توانیم تصور کنیم که عنوان خادم مربوط به یهودیان وفادار است که برای باقی مانده قوم رنج می کشد (در تبعید و یا بعد از آن). به هر حال این طرز فکر چشم انداز جالبی از الاهیات «فدیة جهان شمول» را موجب می شود که از خلال رنج ها و مرگی که آزادانه پذیرفته شده و برای گناهان دسته جمعی تقدیم شده است پی ریزی شده است. همراه با «اش ۵۳» در واقع ما در قله «عهد نخستین» قرار می گیریم. در این زمینه می توانید به کتاب «ایوب» از همین سری کتب مراجعه نمائید.

خادم و عیسا

از همان سال های ۳۰ ، مسیحیان این چهرهٔ عظیم نبوی را به عیسا نسبت دادند و بدین ترتیب ارتباط خود را با تفسیر جمعی روایات یهود قطع نمودند . نویسندگان عهد جدید به ویژه باب های ۴۲ و ۵۳ را به عیسا نسبت دادند . این سخنان نبوت به همراه سایر متون اشعیاء و نیز مزامیر این امکان را به وجود آوردند تا در ایمان مرگ مسیح عیسی بر بالای صلیب پذیرفته شده و درك شود . در واقع این مرگ تنها زمانی معنی می یافت که در نقشهٔ الهی قرار گیرد : «طبق کتب» . به هر حال ما می توانیم این متون را دوباره بخوانیم و آن ها را با واقعیات امروزه تطبیق دهیم بی آنکه در هر پیچ و خم آیات ، تصویری از درد و رنج و مرگ مسیح را متصور شویم .

ما نیز مانند مسیحیان اولیه می توانیم تحت تأثیر سرنوشت مشابه این دو شخص عادل رنج کشیده قرار بگیریم . تحت تأثیر کیفیت سکوت ایشان ، احتراز از انتقام گرفتن ، لیاقت آن ها به هنگام مرگ ، از خود گذشتگی کامل و هم دردی ایشان با مردم ، خلاصه در يك کلام شهادت آن ها . سرانجام ، همان طور که پیشتر نیز ذکر نمودیم بازخوانی این متن از دیدگاه مسیحی هر چند همهٔ شاگردان مسیح را طراوت و شادابی می بخشد اما نباید باعث حذف سایر دیدگاه ها شود . در مقولهٔ تعمق بر معنای درد و رنج و مرگ ، یهودیان بر ما مقدم می باشند و ما با ایشان این میراث روحانی را سهیم شده ایم ، میراثی که برای همهٔ بشریت تقدیر شده است .

تصاویر خدا

هر شخص رازی است حتی نزدیکانمان که آنها را دوست می داریم . برای صحبت از ایشان باید از تصاویری استفاده کنیم . برای ایمان داری که می خواهد در مورد خدا حرف بزند

هم به همین منوال است . اشعیاء دوم به همین ترتیب مجموعه ای از تصاویر دقیق و قومی را ادامه می دهد که خطوط پدر و عیسا را ترسیم می نمایند .
قبل از تصویر هر شخص نامی دارد . در اشعیای دوم خدا غالباً با نام کلی (الوهیت ، الله ، الوهیم) اما این کلمه هم چنین برای صحبت از خدایان دروغین نیز به کار می رفته . این واژه از خدای قوم اسرائیل فقط تصویری برتر و قادر به دست می دهد (البته با توجه به اشتقاق کلمه ی ال) . هنگامی که گفته می شود «خدا۳» (اش ۴۱ : ۵) و یا «خدای سرمدی» (اش ۴۰ : ۲۸) ، منظور هر خدائی نیست بلکه هدف ، خدای قوم اسرائیل است ، قومی که می تواند به خدا بگوید : «خدای من» و یا «خدای ما» .

اسم خاص خدا

از سوی دیگر این خدا نام خاصی هم دارد : «یَهوه» که غالباً به صورت «یَهوه» تلفظ می شود و به زبان فارسی خداوند خوانده می شود . این نام ۱۶۷ بار در اشعیاء ۴۰-۶۶ به کار رفته است . این کلمه غالباً با واژه های «کلام ، وحی ، سخن» همراه است . یهوه خدائی است که حرف می زند و فرستادگانی دارد . او خدای منحصر به فردی است . یکتا به این مفهوم که او تنها خدا است : «... پیش از من خدائی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد» (اش ۴۳ : ۱۰) ، «من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدائی نیست» (اش ۴۴ : ۶) . این خدای یکتا ، را نمی توان با هیچ کس مقایسه کرد (اش ۴۰ : ۲۵ ، ۴۶ : ۹) . این یگانگی با کلمات دیگری نیز توصیف شده است از قبیل «قدوس» و «قدوس اسرائیل» (اش ۴۳ : ۳) واژه ای که از اشعیاء نبی به عاریت گرفته شده است (اش ۴ : ۱ و غیره) .

قادر مطلق

این خدا توسط قدرت مطلقه خود شناسائی می شود. او صاحب نیروهای جهان است که همان تفسیر متداول «خداوند لشکرها» (صباوت) می باشد و غالباً به صورت «خداوند قادر» و «خدای جهان» معرفی شده است. قدرت او نادیدنی است. او «قدیر یعقوب» است (اش ۴۹: ۲۶). او به عنوان جنگجوی ترسناک معرفی شده است «خداوند مثل جبار بیرون می آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را بر می انگیزاند ...» (اش ۴۲: ۱۳-۱۵). هر که به وی توکل کند مکان امنی برای خود یافته است زیرا او صخره قوت است (اش ۴۴: ۸). می توان به او اعتماد کرد «من بیهوش هستم و همه چیز را ساختم» (اش ۴۴: ۲۴). قدرت حکم فرمائی به او اطلاق شده است: «خدای یعقوب و بنی اسرائیل» (اش ۴۱: ۲۱)؛ «که امیران را لاشی می گرداند و داوران جهان را مانند بطلت می سازد». (اش ۴۰: ۲۳). پس با وی از هیچ کس نمی ترسیم و پیامبر شادی رو به صهیون می گوید: «خدای تو سلطنت می کند!»

خالق

یکی از درخشنده ترین تجلیات قدرت خدا قدرت خلاقیت اوست. عمل او آفرینش دائمی است. او جهان را با همان حرکات و رفتارهای عادی زندگی عادی ساخته است: «اوست که آسمان ها را مثل پرده می گستراند و آن ها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن می کند» (اش ۴۰: ۲۲). ستارگان عمل دست های او هستند و از وی اطاعت می کنند: «... لشکر این ها را به شماره بیرون آورده جمیع آن ها را به نام می خواند» (اش ۴۰: ۲۶). او هم چنین «زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالکند می دهد ...» (اش ۴۲: ۵). این خدا به آفرینش ادامه می دهد و می تواند به عنوان مثال

برای تشنگان «بر تل های خشک نهرها و در میان وادی ها چشمه ها جاری خواهم نمود» (اش ۴۱: ۱۸). او درمانده و خسته نمی شود (اش ۴۰: ۲۸).

هم چنین اوست که انسان را آفرید: «من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم» (اش ۴۵: ۱۲). او به ویژه این انسان را که کوروش نام دارد «به طور ناگهانی بر انگیخت»: «من او را به عدالت بر انگیختم و تمامی راه هایش را راست خواهم ساخت. شهر مرا بنا کرده اسیران مرا آزاد خواهد نمود». بنی اسرائیل بدون او يك ملت واحد نخواهند بود: «و الان خداوند که آفریننده تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است ...» (اش ۴۳: ۱). ایشان پسران و دختران او هستند «همه به نام او خوانده می شوند» و او آن ها را دور هم جمع می کند ... ذریت تو را از شرق خواهم آورد و تو را از مغرب جمع خواهم نمود» (اش ۴۳: ۵). باز این اوست که همه وقایع را می سازد: «صانع سلامتی و آفریننده بدی» (اش ۴۵: ۷). او از قبل می داند که چه می خواهد بکند: «چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان من صادر شده آنها را اعلام نمودم، بغته به عمل آوردم و واقع شد» (اش ۴۸: ۳). با او تازگی همیشه امکان پذیر است و در نتیجه امیدوارم هم همین طور: «اینک من چیز نوی به وجود می آورم و آن الان به ظهور خواهد رسید، آیا آن را نخواهید دانست ...» (اش ۴۳: ۱۹). تصور ذهنی از خدایی که دائماً خلق می کند در اشعباء دوم کاملاً روشن است.

نجات دهنده

خدا نجات می دهد، این تجلی دیگر اوست. در اشعباء باب های ۴۰ تا ۶۶، خداوند ۱۷ بار «ولی» نامیده شده است. توضیح این کلمه کار دشواری است. «ولی» یکی از اقوام نزدیک است که می تواند در مورد امری که باید مورد آن حکمی صادر شود دخالت کند به عنوان

مثال او می تواند اموال خانوادگی شخصی را که بی سرپرست است به او باز گرداند که این اموال بدون او می توانست به خویشان دیگری منتقل شود و یا می تواند برای برادر متوفی خود نسلی بوجود آورد، خلاصه هنگامی که همه چیز از دست رفته به دست می رسد او می تواند دری به سوی آینده بگشاید. نبی این نقش را به خدا نسبت می دهد: «... زیرا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تو می باشد می گوید...» (اش ۴۱: ۱۴). این کار خدا، داد و ستد نمی باشد بلکه از روی محبت است: «و بی نقره فدیة داده خواهید شد» (اش ۵۲: ۳). کسی که ما را باز خرید می کند یعنی «فدیة کننده» همان طور که عرفاً گفته شده نباید بهائی بپردازد اما حاضر است هر بهائی را برای کسی که دوستش دارد بپردازد: «مصر را فدیة تو ساختم و حبش و سبا را به عوض تو دادم» (اش ۴۳: ۳).

خدا می گوید: «خارج از من خدائی نیست». او قادر است رهائی بخشد و افراد را وادار به رها ساختن از برده گی و تبعید نماید.

خدای نزدیک

«ای خدای اسرائیل و نجات دهنده یقیناً خدایی هستی که خود را پنهان می کنی» (اش ۴۵: ۱۵). این يك تناقض گوئی آشکار است، قوم خدا وی را می بیند که به نفع ایشان عمل می کند ولی ملت ها و بت پرستان به طور کلی او را نمی بینند. او که برای آن ها پنهان است به قوم خود نزدیک می باشد: «خداوند را مادامی که یافت می شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید» (اش ۶۵: ۶). روابط او با قومش روابطی خانوادگی است، اگر وی ولی اسرائیل است پس خویشاوند نزدیک ایشان محسوب می شود. عنوان پدر در دعایی که در کتاب اشعیاء سوم آمده به وی داده شده است (اش ۶۳: ۱۶، ۶۴: ۷). ولی در این جا

حقیقت به خوبی نشان داده شده است: او «قوم اسرائیل» را ساخته و آن ها را پسران من خوانده است. (اش ۴۵: ۱۱). او مادری والامقام هم هست: «اما صهیون می گوید یهوه مرا ترك نموده و خداوند مرا فراموش کرده است. آیا زن بچه شیر خواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید. اینان فراموش می کنند اما من تو را فراموش نخواهم نمود» (اش ۴۹: ۱۴-۱۵).

به ندرت اما با همان اقتدار، خدا خود را شوهر معرفی می کند: «او که تو را آفرید شوهر تو است». او لحظه ای کوتاه می تواند زن جوانی خویش را ترك کند و یا خود را رنجیده خاطر نشان دهد اما او را دوست دارد «با محبتی پایان ناپذیر» و الطاف او نسبت به وی جنبش ناپذیرتر از کوه ها و یا تپه ها است (اش ۵۴: ۵-۱۰). زیرا خدا از انتخاب خود منصرف نمی شود: «تو را به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی... چون که در نظر من گران بها و مکرم بودی و من تو را دوست می داشتم...» (اش ۴۳: ۱-۴) مکاشفه اشعیاء دوم ما را نتایج والایی می رساند: خدا در این کتاب چهره هایی دارد که انسان می تواند در آرزوی آن باشد: اقتدار، حضور و اقتداری که به طور دائمی خلق می کند، به طور دائمی نجات می بخشد، محبتی بی نهایت نزدیک و وفادار. قابل درک است که مسیحیان از ابتدا به این کتاب رجوع کرده باشند تا عیسا را بشناسند و در مورد ملکوت خدا که بر پا کرده بود حرف بزنند.

«روزه ای که من می پسندم...» (اش ۵۸).

۱- آواز خود را بلند کن و دریغ مدار... به قوم من تقصیر ایشان را و به خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام نما.

۲- و ایشان هر روز مرا می طلبند و از دانستن طریق های من سرور می باشند.

۳- چرا روزه داشتیم و ندیدی و جان های خویش را رنجانیدیم و ندانستی .

خدا، نبی را مخاطب قرار می دهد یعنی «سخنگوی» خود را و او را اعزام می کند تا تقصیرهای قوم را افشاء نماید . با این حال نام «یعقوب» یادآور برکتی است که به پدر این قوم داده شده است .

تقصیرهای او کدام است؟ ظاهراً همه چیز به خوبی پیش می رود . قوم توسط مراسم مذهبی که کاهنان معبد به جا می آورند با خدا مشورت می نمایند، آن ها می خواهند اراده^۸ خدا را بدانند و کاملاً با در خواسته های خدا برای دعای شدید تر و به خصوص روزه همراهی می کنند .

اما به نظر می رسد که خدا به این درخواست ها پاسخی نمی دهد . چرا؟ آیا صدای ایشان را نمی شنود؟ مشکل چیست؟

۴- اینک شما در روز روزه^۹ خویش ... بر عمله های خود ظلم می نمائید .

۵- آیا روزه ای که من می پسندم مثل این است ... سر خود را مثل نی خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند ...

نبی نکته ای را روشن می کند که می تواند در اولویت دوم قرار گیرد . این نکته از جانب مراسم مذهبی به جا آورده شده نبود بلکه بیشتر در مورد نحوه^{۱۰} روابط انسانی قوم با دیگران بود . بنی رابطه با خدایی که صرفاً «دهنده» است را رد می کند یعنی من روزه می گیرم و تو مرا اجابت کن . او روابط با دیگران را که با روابط قوم با خدا مغایرت دارد زیر سؤال می برد .

برخی آداب مذهبی ، برخی مراسم پرستشی می توانند کاملاً به محیط خارجی انسان محدود شوند . روزه گرفتن و فروتن شدن برای دریافت بهتر آن چه می خواهیم تجارت

ناخوشایندی است و دیگر مذهب اتحاد با خدا نیست . عیسا همان خطراتی را که در کمین همه^{۱۱} مسیحیان است افشاء می کند .

۶- مگر روزه ای که من پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشائید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید ...

۷- مگر این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تو می باشند مخفی نسازی . برای نبی مفهوم خود روزه به نظر می رسد تغییر یافته است تا از هر نوع آیین پرستشی فاصله یابد . به نظر می رسد که روزه به خودی خود دیگر فاقد ارزش است و معرف نوعی تلاش شخصی است . بر عکس روزه باید عدم تمرکز بر خود باشد و دیگری را در رتبه^{۱۲} اول قرار دهد .

نبی ، آیین نامه^{۱۳} شخصی را که خود را از خوراک محروم می کند تا شخص خوبی باشد زیر و رو می کند . او شخصی را که گرسنه است در معرض دید وی قرار می دهد و از او می خواهد تا آن شخص را نگاه کند و نان خود را با او تقسیم کند . دیگر روزه نگیرد بلکه نانش را قسمت کند .

عدم تمرکز به خود امری کلی است . ایمان به خدای اسرائیل دعوت می کند تا خدا را با برگشتن به سوی دیگری پیدا کنیم ، با بازگشت به سوی برادر رنج دیده ، مجروح و محتاج . این مفهوم واقعی اتحاد است .

۸- آن گاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت توبه زودی خواهد روئید .

۹- آن گاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم . اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن نا حق را از خود دور کنی .

۱۰- و آرزوی جان خود را به گرسنگان بخشی ... آن گاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلبت تو مثل ظهر خواهد بود.

این علائم حیات است که از نو مولود می شود. تمام این چیزها به نحو تعجب آوری بدون آن که اسمی از خدا بیاید به وقوع می پیوندد: خدا «پشت خط دفاع» و در پشت پرده باقی می ماند.

برای خدای اسرائیل آن چه در معبد می گذرد مهم نیست بلکه آن چه در خیابان ها و خانه ها اتفاق می افتد یعنی روابط بین انسان ها. خدا از نگاه های حقیقی، ملاقات ها و گفتگوها لذت می برد. او به کسی توجه می کند که به حال برادر خود توجه دارد. او به کسی جواب می دهد که به برادر خود جواب دهد. او با کسی حرف می زند که حرف بزند. خدا نه تنها به نیازمندان توجه می کند بلکه طرف ایشان است. در همین جا است که می توان او را یافت، نگاه کرد و صدا زد.

اتحاد با خدا هرگز بدون «دیگری» یعنی شخص تحقیر شده، گرسنه، خورد شده حقیقی نیست و برای من پذیرفتنی نمی باشد.

اورشلیم جدید (اش ۵۴)

نبی، اعلاناتی پر طنین را حاکی از محبت خدا نسبت به اورشلیم در دهان خدا می گذارد. اما این شهر در آن موقع تسخیر شده بود و ساکنانش به بابل برده شده بودند. سخنان نبی نوعی تشویق و نیز امیدی برای تبعید شدگان است.

خدا بدون آنکه نامی از اورشلیم ببرد خود را مسئول آن می داند و محبتی لایزال را به او وعده می دهد. او می داند که این شهر را برای رسیدن به سزای خطایایش لحظه به حال خود

واگذاشته است. ولی زمان تنبیه گذشته است و زمان صلح و خوشبختی نزدیک است. این موضوع در اثر اشعیای دوم مرکزیت دارد. این پیامبر از همان اولین جمله می گوید: «تسلی دهید، قوم مرا تسلی دهید خدای شما می گوید. سخنان دلاویز به اورشلیم بگوئید و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده» (اش ۴۰: ۱-۲).

تهدید و تسلی

صحبت با اورشلیم به عنوان يك زن شیوه ای کلاسیک در صنعت شعر قوم اسرائیل بود. این شهر می تواند دختر جوانی باشد، يك خواهر، يك همسر، يك مادر و نیز زنی که کمی جلف است. اشعیاء، نبی قرن هشتم قبلاً اظهار دلسوزی کرده بود: «شهر امین چگونه زانیه شده است، آن که از انصاف مملو می بود و عدالت در وی سکونت می داشت اما حال قاتلان» (اش ۱: ۲۱). مجازات الهی، توسط تسخیر شهر و ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۷ به وقوع پیوسته بود. یهودیان در تبعید از یادآوری ماجرا احساس درماندگی می کنند. آن ها از همه چیز ناامید شده اند حتی از خدا. اینک اشعیاء دوم سخنانی تسلی بخش و محبت آمیز به آنها عرضه می کنند. خدا از طریق همین بیانات محبت آمیز نسبت به شهر لطف خود را نسبت به مردمی که در آزمایش هستند اعلام می کنند.

اورشلیم در شرایط ترحم انگیزی قرار دارد. او مانند زن نازائی است که از شرم پوشیده شده است به او توهین شده، خوار گشته و مورد تمسخر قرار گرفته است. او را که شوهرش رهاپش کرده تسلاتی ندارد و به علاوه مورد تمسخر همسایگانش قرار گرفته است. نبی در این شرایط بار او را سنگین تر نمی کند بلکه به او اعتماد دوباره ای می بخشد و به او می گوید که بخشیده شده و او را در مقام شایسته همسری و مادری ابقاء می نماید.

خدای پدران و مادران ما (اش ۵۰)

نبی برای اعلام کردن آینده ای پراز وعده ، زنانی را که در کتاب پیدایش ذکر شده اند به یاد می آورد (آیات ۲-۴). در عمق این نوشته ها تصاویر سایه وار مادرانی می بینیم که به خاطر نداشتن فرزند احساس تأسف می کردند و خدا نهایتاً ایشان را با برکات لبریز کرد. میخ کوبیدن و پهن کردن پرده های چادر و دراز کردن طناب ها کار زنان بوده (اش ۱: ۵۰-۲). این گفته ها ما را به یاد تعجیل لیه و راحیل برای بزرگتر کردن چادرهایشان می اندازد تا فرزندان تازه ای را پذیرا شوند و نیز به یاد خنده ساره هنگامی که پسری به دنیا آورد می افیم (پید ۵: ۲۱).

دوره های سخت زندگی اورشلیم به سر رسیده. خدا قصد دارد به نفع محبوب خود در جریانات دخالت کند. درست مثل باب شانزدهم حزقیال تصاویر پشت سر هم ردیف می شوند. خدا به طور هم زمان پدر، همسر و نجات دهنده شهر خویش است: «زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صبايوت است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می باشی» (اش ۵: ۵۴).

«لطف بی کران خود را بر تو آشکار خواهم نمود» (اش ۵۴)

نبی ، پنهان کاری اسیران را که نمی توانند آن چه رخ داده است را فراموش کنند حدس می زند. خدا همان طور که در مقابل نوح قسم خورد که دیگر بر زمین سیل عظیم جاری نخواهد ساخت اینک نیز قسم می خورد تا اورشلیم از عهد سلامتی جاودانی برخوردار شود. آن چه که بیشتر تعجب آور است که خدا خودش محبوب خود را آرایش می کند و جواهرات بر گردنش می آویزد (آیات ۱۱-۱۲). هیچ تصویر جنگجویانه ای وجود ندارد شهر دیگر به

زیور برج هایش آراسته نیست. زیباترین جامه او خانواده ای است کثیر از شاگردان خداوند و زیباترین هدایایش سلامتی است.

متنی پر ثمر

در این سرود روحانی عاشقانه خدا نسبت به شهری که عروس وی می باشد کوچک ترین اشاره ای به معبد نشده است. گنج اورشلیم دیگر ساختمانی سنگی نیست بلکه ساکنان شهر هستند هنگامی که در عدالت خدا زیست می کنند. آیا شعر نبی ، ایمان به خدای نجات دهنده را به تبعیدشدگان باز می دهد. شاید! اما هنگامی که قسمتی از اسیران به اورشلیم باز می گردند بلافاصله امیدواری جای خود را به یأس می دهد. شهر به سختی از ویرانه های سر بر می افرازد و از معبد چیزی جز مذبحی سنگی باقی نمانده است.

در این بین ، پیامبر جدیدی میانجی گری می کند که وی را اشعیاء سوم نام نهاده اند. غزلیاتی که او برای شهر اورشلیم سرانیده فراتر از اشعار دو نبی دیگر رفته است. در باب های ۶۰ و ۶۲ او با اشتیاق شهری را که اینک خداوند در آن اقامت گزیده مدح می نماید. او در رویای ثروت امت ها است که درست مانند دورانی که معبد اولیه توسط سلیمان ساخته می شد به سوی اورشلیم جاری شود و نیز در رویای اورشلمی چنان تبدیل یافته است که تنها به نور خداوند روشن باشد. این شهر در مکاشفه یوحنا به منتها درجه اوج خود می رسد. اینک اورشلیم معرف کلیسای خدا است ، اجتماع زمان آخر که توسط خدایی که «از آسمان نازل شده» تشکیل یافته. او دیگر احتاجی به معبد ندارد چون «خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است».

«خداوندا، رجعت نما و ما را رهائی بخش!» (اش ۶۳: ۷؛ ۶۴: ۱۱)

در بازگشت از تبعید به نظر می رسد که قوم دچار همان تنگی های می شوند که در بابل بودند و ایمان ایشان بسیار شکننده است و دعاهایشان دردناک: «پس ای خداوند ما را از طریق های خود چرا گمراه ساختی ...». در آن زمان نبی دعای جدیدی به ایشان می آموزد! «بله ما گناه کار هستیم، اما خدا، پدر ما است، زیرا او خالق و فدیه دهنده ما است».

دعای زیبای نبی که یکی از شاگردان اشعیاء دوم بود در زمره کتاب های مزامیر جای نگرفته است. ولی در واقع تمام خصوصیات يك مزمور در آن دیده می شود. ابعاد استغائه ها بسیار امروزی است و بافت این دعا را که مایل است امید قومی را که مورد قتل و کشتار قرار گرفته اند دوباره زنده کند. هیجان بازگشت از بین رفته، باید همه چیز از نو ساخته شود و کار باید از معبد اورشلیم شروع شود ولی بازگشتگان فقیر هستند. پس خداوند کجا است؟ نبی برای دوباره زنده کردن امید، محبت های گذشته خدا را به قوم یادآوری می کند و او را پدر می خواند نامی که در عهد عتیق به ندرت به کار رفته است. آیا يك پدر می تواند فرزندان را رها کند؟ حتی ساختار این مزمور مسیر روحانی را که نبی به پیشنهاد می کند آشکار می کند.

ساختاری که مفهوم می بخشد

بار اولی که این شعر را می خوانیم به نظر می رسد که خیلی جا نیفتاده است و حس میکنیم که به طور مداوم از گناه به سوی آزادی عبور می نمائیم.

نگارنده با ذکر اعمال خدا در گذشته مطلب را شروع می کند (اش ۶۳: ۷-۱۴). پیغام «وفاداری» زوال ناپذیر خدا نسبت به قوم از خلال وقایع تاریخی است. کلمه «وفاداری» (که

در ترجمه ^۸TOB «احسان» نوشته شده است) دو مرتبه در آیات نخستین ذکر شده است. اعمال خدا رفته رفته فزونی می یابد، قوم اسرائیل خوانده می شوند (آیه ۸)، حمایت می شود (آیه ۹)، آزاد می شود (آیات ۱۱-۱۲) و بالاخره به سوی آزادی هدایت می شود (آیات ۱۳-۱۴). قوم، درست مثل کسی که ناشنوا است در مقابل تمام این اعمال باز می پرسد: «خدا کجاست؟» (آیه ۱۱). این قسمت آشکار می کند که قوم، خدا را اشتباه گرفته اند: خدا عمل می کند اما نبی اسرائیل او را در تاریخ خود دست اندر کار نمی داند. در قسمت دوم است که علت عدم شناخت قوم را توضیح می دهد و آن گناه است. (اش ۶۳: ۱۵؛ ۶۴: ۳). در این قسمت سبک بیشتر حالت مرثیه خوانی را دارد. نگارنده با استغائه طالب دخالت شخصی خدا است و برای ظهوری با عظمت تر از آن چه در کوه سینا رخ داده بود شکوه می نماید: «کاش که آسمان ها را منشق ساخته نازل می شدی ...» (اش ۶۴: ۱).

آن چه اجازه می دهد از این شرایط نجات یابیم ایمان به عدالت خدا است (اش ۶۴: ۴-۶). نبی بر تفاوت اساسی میان عدالت خدا و انسان تأکید دارد. آیا خدا قوم اسرائیل را در گناهانشان باقی خواهد گذاشت؟ اقرار به گناه و نزدیکی قوم اسرائیل به خدا راه نجات را مهیا خواهد ساخت، استغائه نوین پسران گناهکار به پدر آسمانی به این دعا خاتمه می دهد (اش ۶۴: ۷-۱۱). نبی در جواب به این ندای غم انگیز ایمان قوم را بیان می کند: «اینک تو پدر ما هستی». بدین ترتیب خدا که از ابتدای تاریخ قوم اسرائیل عمل می نمود، امروز به عمل کردن ادامه می دهد.

خدای ما يك پدر است

دنبال کردن طرح این دعای نبوی اجازه می دهد تا دولت آن را از نظر الاهی به طور مبهم بینیم. عمده ترین اظهاری که این در خواست دسته جمعی بر اساس آن پایه ریزی شده است در خواست پدر بودن خدا نسبت به قوم اسرائیل است. این مطلب دوبار مطرح شده و هر بار نیز توضیحی در مورد آن داده شده است (اش ۶۳: ۱۶، ۶۴: ۷).

خدا پدر است چون آفریننده می باشد: «ما گل هستیم و تو صانع ما هستی ...» (اش ۶۴: ۸). خدا درست مانند روایت پیدایش، انسان را شکل می دهد. او کوزه گراست و ما در دست های او هستیم اگر انسان از دست خدای او بگریزد درست همان طور که اسرائیل گناه کار کرده است دیگر به درد هیچ کار نخواهد خورد و دیگر حتی وجود هم ندارد.

«بدرستی که تو پدر ما هستی ... و نام تو از ازل می باشد» (اش ۶۳: ۱۶). در کتاب مقدس فدیة دهنده (ولی) محافظ فامیل است، انتقام گیرنده و آزاد کننده خویشانش. در متن «خروج» فدیة دهنده مبلغی را تهیه می کند تا برده ها را آزاد سازد. خدا هم به همین ترتیب قوم خود را باز خرید کرد، او که خویشاوند ایشان محسوب می شود. این عمل محبت آمیز خانوادگی در مقابل وفاداری قوم را به همراه آورد. بنابراین تعجب آور نیست که اشعیای دوم هنگامی که از خروج نوین حرف می زند موضوع خدای فدیة دهنده را بسط می دهد. عهد جدید نیز این کلمه را در مورد مسیح که «زندگی خود را فدیة بسیاری می سازد» به کار می برد.

دعای مسیحی (ایام قبل از عید میلاد)

در آئین نیایشی کاتولیک خلاصه ای از این مزمو در طول ایام قبل از عید میلاد خوانده می شود. تقسیم بندی فهرست آن (اش ۶۳: ۱۶-۱۷-۱۹، ۶۴: ۲-۷) از محبت های

گذشته خدا چشم پوشی می نماید و به خصوص موضوع گناه قوم را بسط می دهد (اش ۶۴: ۴-۶) که به این نکته غم انگیز منتهی می شود: «تو ما را به دست نیروی گناهانمان سپردی». با این حال قرائتی که در طی مراسم صورت می گیرد به آیه ۷ خاتمه می یابد که امید تازه ای را عرضه می دارد: «اما اکنون ای خداوند تو پدر ما هستی!»

اشعیاء باب ۴۰ تا ۶۶ در عهد جدید

کتابچه اشعیاء دوم و سوم بارها در عهد جدید ذکر شده است. تقریباً هر چهار آیه يك بار، آیه ای از این کتابچه به طور کامل و یا قسمتی از آن ذکر شده است. اما چرا؟ چه چیزی در این متون واعظان و نویسندگان مسیحی را مسحور ساخته است؟

ابتدا باید اهمیت کتاب اشعیاء را یادآوری کنیم. این کتاب در رأس کتاب های انبیاء قرار دارد چون قدیمی ترین آن ها است (با در نظر گرفتن ارمیا و حزقیال) و نیز از نظر سنت یهود جذاب ترین آن ها می باشد. به عنوان مثال در قمران ۱۸ نسخه از این کتاب به دست آمده (که یکی از آن ها به صورت طومار کاملی بود) و حال آن که تنها ۴ نسخه از ارمیا و ۶ نسخه از حزقیال به دست آمده است. از سوی دیگر شاید به همین خاطر است که کتاب چه دو نبی ناشناس پایان دوران تبعید به ادامه این کتاب افزوده شده است. امروزه نیز در «فهرست مطالبی که در کتب خوانده می شود» یعنی قرائت هایی که هر سبت از کتاب های انبیاء انتخاب می شود بسیار به باب های ۴۰ تا ۶۶ اهمیت داده می شود (نسبت مطالعه اشعیاء دوم به اشعیاء ۱-۳۹ تقریباً ۱۴ به ۴ است).

هنگام مطالعه عهد جدید به راحتی متوجه قسمت هایی که مربوط به عهد عتیق هستند می شویم اما وقتی این قسمت ها را با قسمت هایی که در عهد عتیق آمده است مقایسه

می کنیم متوجه تفاوت هایی می شویم. نویسندگان عهد جدید غالباً نوشته های مقدس را از ترجمه یونانی آن ها ذکر کرده اند یعنی از کتاب هفتادتنان که سه قرن پیش از میلاد مسیح توسط یهودیان نوشته شده بود. اما این ترجمه کتب انبیاء بسیار وسعت داشت چرا که دستخوش تعبیراتی که از متن در آن دوره می کردند شده بود.

خبر خوش نجات

«ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مر ۱-۱۵) این اعلان که در موعظه عیسا به چشم می خورد به یاد آورنده اشعیا ۵۲: ۷ است: «چه زیبا است بر کوه ها پای های مبشر که سلامتی را ندا می کند و به خیرات بشارت می دهد و نجات را ندا می کند و به صهیون می گوید که خدای تو سلطنت می نماید» (ر. ک روم ۱۰: ۱۵). اشعیا دوم به ویژه از «ندای آزادی» ساخته شده است که قبل از هر چیز آزادی، بازگشت از تبعید و سلطنت خدا بر قوم اسرائیل را اعلام می کند، با این وجود پیغام عیسا نیز آزادی و پذیرش ملکوت خدا را عرضه می دارد ولی این باز به صورتی خارج از امر سیاست.

این امر به قدری دارای اهمیت است که مسیحیان کلمه ی «انجیل» را برای مشخص کردن عمل عیسا به کار می برند. هنگامی که لوقا برای نخستین بار موعظه عیسا در مقابل جماعت را روایت می نماید، خواندن چنین متنی را به او نسبت می دهد: «روح خداوند بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم ... و اسیران را به رستگاری ... ندا کنم» (اش ۶۱: ۱-۲ که در لوقا ۴: ۱۸-۱۹ ذکر شده است). اما این خبر خوش متعاقب اظهار دیگری بیان می شود که عملاً هر چهار انجیل توسط آن افتتاح شده اند یعنی چهره یحیی تعمید دهنده که در رود اردن تعمید می داد: «صدای ندا کننده در بیابان، راه خداوند را مهیا

سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمائید ... و تمامی بشر آن را با هم خواهند دید» (اش ۴۰: ۳-۵ که در مت ۳: ۳ و مر ۱: ۳ و لوقا ۳: ۴ و یوا ۲۳) ذکر شده است. راه های جلیل که عیسا با شاگردانش می پیمود همان راه های خداوند عیسا است که نجات خدا را به همراه می آورد.

رنج و شکنجه خادم خدا

توضیح دیگری که برای توصیف فراوان اشعیا ۴۰-۶۶ در عهد جدید می توان داد اهمیت شعر خادم رنج دیده از نظر مسیحیان است. این طور گمان می رود که مقایسه ای با عیسی صورت می گیرد چون به موضوع خدمت بسیار اهمیت داده شده است: «زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند». (مر ۱۰: ۴۵ و ر. ک به اش ۵۳: ۱۲). این متن به شدت نجات قوم اسرائیل و نیز ملت ها را توسط شهادت نبی خادم اعلام می کند، او به ویژه تمجیدی را که خدا از وی به عمل می آورد در ابتدا و انتها بیان می دارد.

تعجب آور آن که چنین شعری که بارها در عهد جدید ذکر شده است تقریباً در جریان درد و رنج و مرگ مسیح اصلاً به چشم نمی خورد. به غیر از چند اشاره کوچک مثلاً در مورد سکوت عیسی به هنگام محاکمه، لوقا تنها کسی است که آیه ای از اشعیا را از زبان عیسا بیان کرده: «... و از خطاکاران محسوب شد ...» (اش ۵۳: ۱۲ که در لوقا ۲۲: ۳۷ ذکر شده). در کتاب اعمال رسولان لوقا همین شعر را ذکر می نماید که مرد حبشی در حال مکالمه آن می باشد البته پیش از آن که فیلیپس به او بیوندد و از طریق آیات ۷ و ۸ همین شعر است که عیسا را به او اعلام می نمایند (اع ۸: ۳۲-۳۳). متی نیز از سوئی دیگر به ذکر آیه ۴ در مورد شفاهایی که

توسط عیسا انجام گرفت حرف می زند: «... او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت» (مت ۸: ۱۷). او از نخستین شعر خادم (اش ۴۲: ۱-۴) برنامه مأموریتی را که خدا به عیسا دیکته کرده بود می سازد و به تفصیل در مورد آن صحبت می کند: «اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خورسند است...» (مت ۱۲: ۱۸-۲۱).

جهان شمول بودن اشعار

اگر اشعیا ۴۰ تا ۶۶ به دفعات در عهد جدید ذکر شده اند به دلیل جهان شمول بودن آن ها است و نیز گشودگی این آیات به روی امت ها صرف نظر از قوم اسرائیل: «... زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی امت ها بالا زده است و جمیع کران های زمین نجات خدای ما را دیده اند» (اش ۵۲: ۱۰ که در لو ۲: ۳۰-۳۱ آمده است) و یا باز هم «بلکه تو را تور امت ها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود» (اش ۴۹: ۶ که در اع ۱۳: ۴۷ یافت می شود).

مبشران مسیحی نسبت به متونی که توسط انبیا نوشته شده اند و تا این حد به روی اعلام خبر خوش نجات به همه گشوده هستند چاره ای نداشتند جز آن که خود را آسوده حس کنند. هنگامی که لوقا از زبان پولس شرح ایمان آوردنش را در راه دمشق حکایت می کند (اع ۲۶: ۱۶، ۱۸، ۲۳) در اصل مأموریت خادم خدا را یادآوری می کند: «تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم... و تو را رهائی خواهم داد از قوم و از امتهایی که ترا به نزد آن ها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور... برگردند» (ر. ک به اش ۴۲: ۶-۷).

خلقت نوین

بالاخره موضوع خلقت نوین با موفقیت به خصوص در کتاب مکاشفه طنپین انداز می شود چرا که مسیحیان، حتی آن هایی که متحمل شکنجه ها بودند، بیش از حد ایمان داشتند که خدا از هم اکنون «آسمان های تازه و زمین تازه ای» را آماده می سازد (اش ۶۵: ۱۷؛ مکا ۲۱: ۱). در این جا نیز وحی های متعدد در مورد نجات که در اش ۴۰ تا ۶۶ آمده اند قادرند به ایمان دارانی که توقیف یا تبعید شده اند و یا حکم اعدام آن ها صادر شده تسلی دهند، عباراتی که پیش از این برای اعلام نجات خدا به تبعید شدگان به کار می رفت اینک برای اعلام قیام آن مصلوب و جلال «بره ای که بر پا ایستاده و مانند ذبح شده می ماند» به کار رفته است.

مکاشفه، با تصاویر پیروزمندانه به برداشته شدن اورشلیم قدیمی و حاضر شدن اورشلیم نوین، همسر بره خاتمه می یابد (اش ۶۰: ۱۹-۲۰؛ مکا ۲۱: ۲۳). نویسنده، این کتاب را بعد از ویران شدن آن توسط رومیان در سال ۷۰ نوشته اما از الهامات باستانی هیجانی واقعی برای اعلام عجایب شهری که خدا آن را مانند روز توسط جلال خود روشن خواهد ساخت بر می گیرد (اش ۶۰: ۱۹-۲۰؛ مکا ۲۱: ۲۳). اورشلیم نوین «محل سکونت خدا با انسان ها» خواهد بود «او هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد موت دیگر نخواهد بود... زیرا چیزهای اول در گذشت... الحال همه چیز را نومی سازم» (اش ۶۵: ۱۹؛ ۴۳: ۱۹؛ مکا ۲۱: ۴-۵).

اش ۵۳ در عهد جدید

اش ۵۲: ۱۳ = یو ۱۲: ۳۲؛ فل ۲: ۹

اش ۵۲: ۱۵ = روم ۱۵: ۲۱

اش ۵۳: ۱ = یو ۱۲: ۳۸؛ روم ۱۰: ۱۶

اش ۵۳: ۳ = مر ۹: ۱۲

اش ۵۳: ۴-۶ = ۱ پط ۲: ۲۴-۲۵

اش ۵۳: ۴ = مت ۸: ۱۷

اش ۵۳: ۷-۸ = ۸ع ۸: ۳۲-۳۳

اش ۵۳: ۷ = مت ۲۷: ۱۲-۱۳؛ یو ۱۹: ۹

اش ۵۳: ۷ = مکا ۵: ۶؛ ۱۲: ۱۳؛ ۸:

اش ۵۳: ۹ = ۱ پط ۲: ۲۲؛ مکا ۱۴: ۵

اش ۵۳: ۱۱ = روم ۵: ۱۹

اش ۵۳: ۱۲ = لو ۲۲: ۳۷؛ یو ۱: ۲۹؛ عبر ۹: ۲۸

گروه های کتاب مقدسی

اشعیا ۴۰-۶۶

خواننده کتاب مقدس به سختی می تواند در این دو کتاب موقعیت حقیقی خود را بیابد، زیرا این الهامات بدون هیچ ساختار ظاهری به دنبال هم قرار گرفته اند. بدون آن که قصد داشته باشیم به طرح این کتاب ها بپردازیم، شاید جالب باشد که به نکاتی چند در ترکیب آن ها بپردازیم.

اشعیا دوم

قطعات سرودهای مذهبی که در این سو در و آن سو پیدا شده اند احتمالاً این استفاده را دارند که پایان واحدهای بزرگ را نشان می دهند. این سروده ها از تعداد زیادی مباحثات خدا

با امت ها و یا با قوم اسرائیل تشکیل شده اند و به صورت الهامات در مورد داوری علیه امت ها و یا الهاماتی در مورد نجات اسرائیل بسط یافته اند. قطعات سرودها که منتج به الهاماتی در مورد نجات می شوند در میان خود روابط خویشاوند دارند که هنگام مطالعه آن ها به دنبال هم آشکار می شود.

سراجم، اشاره به دو قسمت از اشعیا دوم می تواند مفید باشد: باب های ۴۰-۴۸ و ۴۹-۵۵ که احتمالاً دو دوره از موعظه آن هستند. در نخستین قسمت اشعیا به خصوص سقوط بابل و تغییر سرنوشت تبعید شدگان را اعلام می کند و در قسمت دوم که از باب ۴۹ شروع می شود احیاء صهیون را اعلام می کند و به الهامات نجات جنبه ای جهان شمول می بخشد.

پیوستگی ها سرودها

۴۰: ۱-۱۱ (مقدمه)

۴۰: ۱۲ - ۴۲: ۱۳ ۴۲: ۱۰-۱۳

۴۲: ۱۴ - ۴۴: ۲۳ ۴۴: ۲۳

۴۴: ۲۴ - ۴۵: ۸ ۴۵: ۸

۴۵: ۹ - ۴۸: ۲۲ ۴۸: ۲۰-۲۲

۴۹: ۱-۱۳ ۴۹: ۱۳

۴۹: ۱۴-۳: ۵۱ ۵۱: ۳

۵۱: ۱۴-۱۲: ۵۲ ۵۲: ۹-۱۲

۵۲: ۱۳-۳: ۵۴ ۵۴: ۱-۳

۵۴: ۴-۱۳: ۵۵ ۵۵: ۱۲-۱۳

اشعیاى سوم

این کتاب که باید الهاماتی را که مبداهای مختلفی دارند گردآوری نمایند، به نظر می رسد که بافت متمرکزی دارد که به راحتی قابل بررسی است. بدین ترتیب هر واحد توسط واحد دیگری که با آن در ارتباط است روشن می شود.

۵۶: ۱-۸ قوم اسرائیل خود را به سوی امت ها می گشاید

۵۶: ۹-۱۳: ۱۳ اتهامات

۵۷: ۱۴-۲۱ اعلام نجات

۵۸ اتهامات، تشویق ها

۵۹: ۱-۱۴ ملاقات ها، مزامیر مربوط به توبه

۵۹: ۱۵-۲۱ خدا داوری می کند و نجات می دهد

۶۰ جلال اورشلیم

۶۱ نبی مسح شده

۶۲ جلال اورشلیم

۶۳: ۱-۶ خدا برای داوری می آید و نجات می دهد

۶۳: ۷-۱۱: ۱۱ ملاقات ها و مزامیر مربوط به توبه

۶۵: ۱-۱۶ اتهامات، تشویق ها

۶۵: ۱۷-۲۵ اعلام نجات

۶۶: ۱-۱۷ اتهامات

۶۶: ۱۸-۲۱ قوم اسرائیل خود را به سوی امت ها می گشاید.

شاخص کاری

نجات دهنده اسرائیل (اش ۴۳: ۹-۴۴: ۵)

اینک متن خاص از اشعیاى دوم، گروهی از الهامات تسلسل گونه ای که به دنبال هم آمده اند و مستلزم مطالعه ای دقیق می باشند. بسیاری از موضوعات مهم موعظه پیامبر در این قسمت ها دیده می شوند.

۱- نظری کلی به متن

نخستین باری که متن را می خوانیم متوجه می شویم که موضوعات مختلفی به دنبال هم آمده اند. لحن گفته های نبی متفاوت است، گاهی خداوند (توسط نبی) قوم اسرائیل را مورد قضاوت قرار می دهد و گاهی خبر نجات را اعلام می کند. گاهی حتی مخاطب نیز تفسیر می یابد. در مقابل این تسلسل الهامات باید شروع به علامت گذاری عباراتی بکنیم که الهامات توسط آن ها آغاز می شوند (خداوند چنین می گوید ...) یا خاتمه می یابند و یا آهنگ خاصی می گویند (ولی خداوند).

سپس باید تحولات اظهارات را مورد ملاحظه قرار دهیم مثلاً چه کسی با چه کسی حرف می زند؟ و یا از چه کسی حرف زده است؟ به بیان دیگر تحولات افراد و اعداد را علامت گذاری کنیم، من - ما، تو - شما، او - آن ها. بهتر است با رنگ های مختلف زیر این کلمات را خط بکشیم تا یگانگی آن ها را مشخص نمائیم.

۲- قوم اسرائیل شاهد خدا است (۴۳: ۹-۱۳)

این يك پارچگی توسط دعوت برای دادرسی شروع می شود. به وضوح دیده می شود

که قوم اسرائیل شاهد است (تکرارهایی را در آیات ۱۰ و ۱۳ شده است را ملاحظه نمائید). اما خداوند دقیقاً از چه کسی گله و شکایت می کند؟ استدلال نبوتی که وی به کار می برد در مورد اعلام پیش از موعد آخرین رویدادها است یعنی تقرب مظفرانه^۳ کورش که بارها در اش بابهای ۴۰-۴۸ ذکر شده است. اگر او توانسته در این مورد نوبت کند به این خاطرات که خودش نویسنده آن می باشد. او تاریخ قوم اسرائیل، قومی که خودش نجاتشان می دهد و نیز تاریخ سایر ملل حتی بابلی ها را بازگو می کند. دفاعیه^۴ هیجان انگیز خدا را دقت بکنید، نشان می دهد که توجه خدایان دروغین نسبت به تبعیدشدگان کم نیست!

۳- خروج تازه (۴۳: ۱۴-۲۱)

در واقع آیات ۱۴ و ۱۵ يك پارچگی دیگری را تشکیل می دهند که خبر بزرگی را اعلام می کند یعنی انتقام از دشمن بابلی. این آیات توسط دو فقره از اظهارات خود خدا احاطه شده اند، ببینید چگونه این عناوین مختلف مفهوم واقعی خود را در این خبر بدست می آورند.

آیات ۱۶ تا ۲۱ یادآور وقایع متعددی از خروج هستند. کلمات مشخصی را که روایت های خروج را تداعی می کند به یادآورید. چرا در این قسمت سرنوشت نظامیان مصری یادآوری شده است (آیه^۵ ۱۷)؟ چرا از تبعیدشدگان تقاضا می شود تا خروج گذشته را فراموش کنند؟ این متن را با متن کوتاهی که در ارمیا ۲۳: ۳-۷ آمده است مقایسه کنید. سرانجام نقش قوم اسرائیل در این میان چیست؟ این نقش با چه کسانی به شراکت گذاشته شده است؟ (البته با توجه به مزاح نبی).

۴- دادرسی و برکت (۴۳: ۲۲، ۴۴: ۵)

قسمت اول (آیات ۲۲-۲۸) يك دادخواهی علیه قوم اسرائیل است. خدا از چه کار آن ها شکوه و گلایه دارد؟ تمام مخالفت هایی که با تفکرات قوم اسرائیل می شود یادداشت کنید. (تمام ذبایحی که برای خدا در معبد گذرانیدم ... فایده ای نداشت!) چرا به فکر گذاشته افتاده اند؟ به خوبی در این جا می بینیم که اشعیاء دوم در تعالیم انبیاء پیش از تبعید ریشه دارد.

قسمت دوم (۴۴: ۱-۵) کاملاً متفاوت است ولی در همان زنجیره قرار می گیرد. نام هایی که در ابتدا و انتهای هر يك می آید را یادداشت کنید، چه تغییری صورت گرفته است؟ بنابراین الهامات «خادم» خدا کیست (۴۳: ۱۰، ۴۴: ۱-۲)؟

به توصیف مجدد تصاویر آب توجه کنید، درست مثل آیه^۶ ۲۰. چه تفاوتی بین این آب و آبی که حزقیال به تبعید شدگان اعلام می کرد وجود دارد؟ امور آیه^۷ ۵ را علامت گذاری کنید (۴۹: ۱۴-۱۶). آیا این آیات در مورد کسانی است که توبه می کنند، نوایمانان؟ (ر. ک به ۴۵: ۲۲) و یا فقط به تبعید شدگان پراکنده و مربوط می شود که هویت مذهبی و ملی را به تازگی دوباره به دست آورده اند (ر. ک به ۴۳: ۵-۷)؟

خانه دعا برای تمامی قوم ها (اشعیاء ۵۶: ۱-۸)

این الهام الاهی، کتاب سوم اشعیاء را می گشاید، در واقع اهمیت آن را جلوه می دهد. این کتاب کاملاً تعجت انگیز و حتی انقلابی است. نبی اعلام می کند که بیگانگانی که توبه نموده باشند جای خود را در معبد دارند! عیسا در حالی که فروشندگان را از معبد بیرون می کند این آیه را ذکر می کند.

مطالعه^۳ متن

آیات ۱-۲: ابتدا تشویقی از سوی نبی: «عدالت و راستی را به جا آورید» سپس وعده^۴ سعادت ابدی که در برگیرنده تمام انسان ها است، اما تحت چه شرایطی؟ دو الزام موجود (از نظر مذهبی و اخلاقی) و نیز بازی کلمات را در مورد کلمه^۵ «حفظ کردن» یادداشت کنید.

در آیه^۳: دو تن از شخصیت ها حرف می زنند، وجه اشتراك ایشان چیست؟ جواب گزنده^۶ این سؤال در حزقیال ۴۴: ۹ یافت می شود (البته این جواب به صورت گسترده تر در کتاب تثنیه ۲۳: ۱-۹) می باشد. توجه داشته باشید که منظور از غریبان، مهاجرانی نیستند که به درون قوم اسرائیل نفوذ کرده اند (le guer) بلکه غریبه های ره گذر هستند (le nokri).

آیات ۴-۷: به اصطلاحات مختلفی که برای بیان توبه و بازگشت به سوی خدا به کار رفته است دقت کنید. تعادل بین دو جنبه را ملاحظه کنید: آئین های مذهبی و تعهد شخصی در قبال خدا. افراد نازاد خواهید دید که اسمشان حفظ شده است البته نه به واسطه داشتن جانشین بلکه بر روی لوحی سنگی نامشان نقش بسته، توسط يك نوشته! (از نظر ادبیاتی «يك دست» که اشاره ای می کند). غریبه ها اجازه خواهند داشت تا در مراسم قربانی شرکت کننده و در نتیجه برکت و بخشش خدا را دریافت دارند درست مثل تمامی قوم اسرائیل.

بعد از بازگشت از تبعید رعایت سبت مختص یهودیان بود و به صورت علامت شراکت در وفای نسبت به شریعت در آمد. نحمیا به زحمت مردم را به اجرای آن مجبور کرد (نح ۱۳: ۱۵-۲۲).

در اورشلیم بنای یادبودی که به یاد ۶ میلیون یهودی شهید به شهادت رسیده توسط نازی ها بر پا شده است «yad vashem» نام دارد که به زبان عبری یعنی: «يك دست و يك نام». این اصطلاحی است که در مورد قسمت دوم آیه^۵ به کار رفته و مربوط به یهودیانی است

که قربانی shoah شده باشند (به معنی مصیبت و بلا).

دو بیگانه^۷ نازاد

در عهد عتیق کتاب ارمیا در مورد يك نفر کوشی نازاد صحبت شده است یعنی از اهالی حبشه به نام عبد ملك که مستخدم دربار پادشاه صدقیا بود. او ارمیا را از سیاه چالی که کاتبان وی را در آنجا انداخته بودند نجات داد. باید ارمیا ۳۸: ۱-۱۳ و نیز وعده^۸ ارمیا ۳۹: ۱۵-۱۸ را دوباره بخوانیم نازای حبشی عهد جدید همان کسی است که فیلیپس در راه غزه با او ملاقات می کند و انجیل عیسا را به وی اعلام می نماید (اع ۸: ۲۶-۴۰).

چگونه می توان دریافت که این مثل در اجتماع مسیحیان نیز وارد شده است؟

این جریان با کورنلیوس یوزباشی چه ارتباطی می یابد؟ (اع ۱۰).

درها به سوی امت ها گشوده می شوند

ولی اش ۵۶: ۱-۷ مربوط به تاریخ قرن پنجم قبل از میلاد می باشد، شاید هم عکس العملی بوده نسبت به اصلاحات نحمیا؟ این شخص در بین سال های ۴۴۰ و ۴۳۰ قبل از میلاد قصد داشته با طلاق دادن زن های بیگانه هویت یهودی را احیا نماید.

روایت کوتاه نحمیا ۱۳: ۲۳-۲۷ را بخوانید.

اشعیا ۵۶ چه استدلالاتی بر علیه این اصلاحات ادامه می دهد؟ باید به خاطر داشت که کتاب «روت» نیز عکس العملی است نسبت به جدا کردن و بیرون راندن زنان غریبه از شوهران یهودیشان. جدّه داوود زنی چشم آبی بوده که به خدای اسرائیل ایمان آورده بود (روت ۱: ۱۶-۱۷).

عیسا زمانی که فروشندگان را از معبد بیرون می کند به ذکر اش ۵۶: ۷ می پردازد (مر ۱۱: ۱۷). این عمل او به ویژه زکریا ۱۴: ۲۱ را آشکار می سازد. در سال ۱۹۳۵ در نزدیکی معبد نوشته ای به این مضمون پیدا شد که متعلق به ۷۰ سال پیش از آن بود: «هیچ بیگانه ای حق ندارد به درون صحن اول که قدس الاقداس را احاطه می کند داخل شود. هر که در آن محل گرفته شود آگاه باشد که پی آمد کارش مرگ خواهد بود».

هم چنین داستان دستگیری پولس را نیز نگاه کنید (اع ۲۱: ۲۷-۳۱). با وجود این در همان زمان امت ها جذب مذهب قوم اسرائیل شده بودند. اگر ختنه می شدند با قوم اسرائیل يك ديگر جور می شدند: «ترسندگان خداوند» و یا گاهی نوایمان بودند «آن ها که نزدیک اند». مسیحیان دیگر احتیاج به تدارك محلی مقدس مانند معبد نداشتند ولی باید با تمایلاتی که به راندن افراد داشته مبارزه می کردند چرا که انجیل برای همه امت ها بود (مت ۲۸: ۱۹).